

لشکر کشی پیر توس

علیرضا شجاع پور

لشکر کشیده است

بیش از هزار سال از این پیش، پیر توس

صف پشت صف کشیده به میدان کارزار

پایا و ماندگار، در چشم صف شمار، شش بار ده هزار

لشکر کشیده است.

از عشق و شور و دانش و بینائی و خرد

از صلح و جنگ و هر چه در این هر دو نیک و بد

در بحر پیر تلاطم توفان موج و اوج

بحر تقاربی که تمام سپاه را

در نظم بی گزند

آراسته به صفحه میدان کشانده است

لشکر کشیده است.

تدبیر پاسداری این مرز و بوم را

بستن زهر کرانه به دشمن زهر طرف، راه هجوم را

لشکر کشیده است.

تاریخ سرزمین اهورائی وطن ..

اسطوره‌های صبر و شکیبائی وطن ..

گرد آفرید شرزه تباران شیرزن ..

گردان سرفراز، مردان بی نیاز ..

شاهان خوب و بد، همواره تا ابد ..

چون واژه‌های در دری در چکامه‌اش

از سحر خامه‌اش، در شاهنامه‌اش

در لشکر حماسه او زنده مانده‌اند

پاینده مانده‌اند.

او پاسداری وطنش را از آب و خاک

در پیر تو عنایت پروردگار پاک

لشکر کشیده است

لشکر کشیده است که فرهنگ این دیار

آئین این تبار، پیوسته ماندگار

آئینه‌دار دیده‌آیندگان شود

هر کو به چشم دل، هر کو به چشم جان

با دیده خرد

بر این سپاه سبز سرافراز بنگرد

می بیند آشکار

کاین لشکر از سلاله گودرز و نیرمند

در این سپاه حفظ وطن را از هر گزند

اسفندیار و رستم و سهراب باهمند

من سالهای سال ..

ز رینه کفش کهنه هر کو درفش را

در قلب این سپاه بر دوش داشته

از خاک برنشسته ده قرن گرد راه

بالشک چشم و آه

ز آب روان شعر ترم پاک کرده‌ام